



آن گاه که جنگ به پایان می‌رسد، یکی از این سه حالت رخ می‌نماید: شکست، پیروزی، صلح.

اگر جنگ رخ دهد، مجالی برای پژوهش شرعی یا حقوقی نمی‌ماند؛ زیرا در این حال طرف پیروز، شرطهای خود را تحمیل می‌کند. شکست، زمینه‌ای است برای فراگیری درسهای ژرف و بزرگ و به ویژه برای شناخت عوامل شکست و راههای جلوگیری از تکرار آن؛ از این رو، نوبت به بحث از آثار حقوقی این حالت نمی‌رسد. پس در بحث خود، به دو حالت دیگر می‌پردازیم.

اما در باره صلح، بحث عمده مربوط به شرطی است که در پیمان صلح گنجانده می‌شود و حلالی را حرام یا حرامی را حلال می‌سازند. جز در این مورد، آنچه در پذیرش شرطهای صلح یا چند و چون تنظیم پیمان آن، اعتبار دارد، نظر و رأی پیشوای مسلمانان یا جانشین او، امیر کارگزار یا فرمانده است که به اقتضای توان لشکر اسلام تصمیم می‌گیرد. در مورد فیء که ممکن است در قرارداد صلح برای مسلمان منظور گردد، بعداً سخن خواهیم گفت.

اما در حالت سوم، یعنی پیروزی، باید دید که در این حالت بایسته‌ها و نبایسته‌ها از دیدگاه فقه اسلامی کدامند.

نخستین بحثی که در این زمینه به ذهن خطور می‌کند، بحث از اسیران جنگی دو طرف، مجروحان و اجساد کشتگان است. اسارت:

در زمان ظهور اسلام، اسیر گرفتن، یک نهاد نظامی-سیاسی-اقتصادی پذیرفته شده نزد همه ملت‌های آن عصر، از جمله عرب‌های اسیر جاهلیت بود. اسیر از اموال آنها شمرده می‌شد، همانند جنگ افزاری که از راه جنگ به دست می‌آمد.

اسلام که طبعاً نظام دین و دولت به شمار می‌آید، پس از ظهور، همانند هر دولتی دارای دوستان و دشمنانی بود. دولت اسلامی که بنیادها و پایه‌های خود را بر اصول اسلامی استوار کرد، ناچار بود که به هنگام ضرورت، با دشمنان خود به جنگ پردازد. هم از این رو و هم به اعتبارات دیگر، اسلام نهاد اسارت را در کم حجم‌ترین اندازه ممکن پذیرفت؛ زیرا معقول نبود که مسلمانها به میدان کارزار پای نهند و دچار زیان شوند و به اسیری روند، اما بر

آنها حرام باشد که دشمنان خویش را به اسارت گیرند. این، نه باطبع سازگار است و نه با منطق و عقل. پذیرش این نهاد، دست کم زمینه‌ای بود برای امکان تبادل اسیران و آزاد ساختن آنان.

از این گذشته، پذیرش نهاد اسارت با آموزشهای آسمانی پیامبر - که سرمشق انسانیت به شمار می‌رود - سازگاری دارد. به موجب روایت صحیح، وی درباره اسیران بدر فرمود: «استوصوا بالاساری خیراً!» یعنی، با اسیران به نیکی رفتار کنید؛ و نیز راجع به اسیران گفت: «انهم اخوانکم، فاطعموهم مما تأکلون و البسوهم مما تلبسون.» یعنی، آنان برادران شما هستند، پس، از خوراک و پوشاک خویش، آنها را بخورانید و بپوشانید. و چه بسا که صحابه، اسیران را بر خود مقدم می‌شمردند. در قرآن کریم هم پذیرایی از اسیر تشویق شده است؛ زیرا در توصیف مؤمنان در سوره مبارکه انسان، آیات ۸ و ۹ می‌فرماید: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً - انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاءً و لا شکوراً...» یعنی، و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر

می خوراند - جز این نیست که شما را برای خدا طعام می کنیم و از شما نه پاداشی می خواهیم نه سیاسی.

و نیز احمد و مسلم حدیث کرده اند که اهل ثقیف دو تن از یاران پیامبر را به اسارت گرفتند و یاران پیامبر هم مردی از آنها را به نام

شتاب مکن تا فردی امین از قوم خود بیایی که تو را به سرزمینت برساند. و او آن قدر ماند تا گروهی از افراد قبیله اش بدان جا آمدند. پیامبر او را جامه پوشانید و همراهیش کرد و هزینه سفرش بخشید. آن گاه وی روانه دیار خود شد.

رزمنده کسافر اطلاق می شود که در جنگ، مسلمانان به زنده آنها دست می یابند. سبی، زنان و کودکان اسیرند. عجزه، پیرمردان، زمین گیران، کوران و از کار افتادگان اند و نیز کسانی که همانند ایشان به شمار می روند مانند راهبان.

در باره سبی، چهار حکم می توان تصور کرد: کشتن، بنده گرفتن، آزاد ساختن به منت و آزاد ساختن در برابر فدیة. همه دانشوران مسلمان بر آنند که مادام که همکاری آنان در جنگ بارزم، کمک تجهیزاتی یا کمک فکری ثابت نشود، کشتن آنها جایز نیست. هنگامی که کشتن آنها روا نباشد، بنا به رأی مالکی ها، پیشوای مسلمانان می تواند یکی از آن سه حکم دیگر را بر ایشان جاری سازد. مالکی ها جایز می شمارند که پیشوا آنها را با منت آزاد سازد و بدون گرفتن هیچ مبلغی به سرزمین خود روانه شان کند. نیز شافعی ها و حنبلی ها به پیشوا اجازه می دهند که سبی را به منت آزاد سازد، بدین شرط که خشنودی باطنی پیروزان جنگ را جلب کند. اما حنفی ها آزاد ساختن به منت را هرگز روا نمی شمردند، تا آنها دیگر بار به جنگ مسلمانان نیایند؛ زیرا زنان، نسلی نو پدید می آورند و کودکان بالغ می شوند و مردانی جنگاور می گردند. فقیهان، در باره آزاد ساختن سبی در برابر فدیة، نیز نظرهای گوناگونی دارند. مالکی ها و اباضیه بر آنند که پیشوا می تواند چنین کند، البته مالکی ها معتقدند که فدیة تنها باید جانی باشد، نه مالی، اما حنفی ها و حنبلی ها آزاد سازی سبی را در برابر فدیة جانی (اسیران مسلمان در دست دشمن) و فدیة مالی جایز نمی شمارند.

ناتوانان:

گاه در میان اسیران، افرادی ناتوان یافت می شوند، مانند: پیرمردان و زمین گیران و نیز راهبان و صومعه نشینان، خواه مرد و خواه زن، خواه پیر و خواه جوان. ناتوانان اگر با اندیشه خویش به رزمندگان یاری رسانده باشند، می توان پس از دستیابی بدانان، آنها را کشت؛ زیرا همانند رزمندگان تلقی می شوند.

در زمان ظهور اسلام، اسیر گرفتن، یک نهاد نظامی - سیاسی - اقتصادی پذیرفته شده نزد همه ملت های آن عصر، از جمله عرب های اسیر جاهلیت بود. اسیر از اموال آنها شمرده می شد. همانند جنگ افزاری که از راه جنگ به دست می آمد

«عامر بن طفیل»، او پرسید: از چه رو اسیر شده ام؟ فرمود: «به گناه هم پیمانانت» گفت: من مسلمانم. پیامبر گفت: اگر به اراده و عزم این سخن را می گویی، بسی رستگاری. سپس پیامبر از آن جا بگذشت. اسیر او را فرا خواند و گفت: من گرسنه و تشنه ام، بخورانید و سیراب کنید! پیامبر گفت: می پذیرم. این حاجت نوشت و از آن پس، وی را در برابر آن دو تن که اهل ثقیف به اسارت برده بودند، آزاد ساخت.

پوشاندن اسیران نیز در شریعت مامری است مطلوب. جابر روایت کرده است که در جنگ بدر، عباس همراه با اسیران آورده شد، در حالی که جامه در بر نداشت. پیامبر در نظر داشت که جامه ای به او ببوشاند؛ دید که پیراهن عبدالله بن ابی با اندام او متناسب است، و آن را به وی پوشاند. بسیاری از فقیهان، پوشاندن اسیر در این حال را واجب می دانند.

طبرانی روایت کرده است که دختر حاتم طایی در دست مسلمانان اسیر گشت و به جایی برده شد که روزی گذار پیامبر بدان افتاد. در آن حال، وی نزد پیامبر رفت و گفت: «فرزندم کشته شد و برادرم گم گشت. بر من منت گذار و آزادم کن!» پیامبر فرمود: آزادت ساختم. اما برای رفتن

زحیلی نوشته است: «در اسلام، این حق برای مسلمانان شناخته شده است که اسیر را به خاطر ارتکاب بعضی از گناهان، محاکمه کنند، زیرا وی زیر سلطه و فرمان دولت اسلامی است. حکومت که حق دارد برای پاسداری از منافع عمومی جامعه، دست به اقداماتی درباره اسیر بزند به طریق اولی محق است که وی را محاکمه کند.» (۱)

واداشتن اسیر به فاش کردن اسرار:

نیز زحیلی آورده است: «در پرتو دلیل های فراگستر و عام شرعی که احسان به اسیر را سفارش می کنند، روشن می شود که نمی توان او را به فاش کردن اسرار نظامی کشورش مجبور ساخت. از مالک پرسیده شد: آیا با این امید که اسیر اسرار دشمن را فاش سازد، می توان وی را شکنجه کرد؟ او پاسخ داد که چنین چیزی نشنیده ام.» (۲)

اگر زحیلی واژه نظامی را در عبارت «... اسرار نظامی کشورش...» حذف می کرد، بهتر بود.

تعیین سر نوشت اسیران:

کسانی که در فرآیند جنگ زیر سلطه دولت اسلامی قرار می گیرند، طبق نظر فقیهان سه دسته اند: اسرا (اسیران)، سبی (زنان و کودکان اسیر) و عجزه (ناتوانان). اسرا به مردان

پیشوایان فقهی، همه، این رأی را پذیرفته‌اند؛ زیرا در جنگ، اندیشه، کار سازتر از رزم است. اما اگر آنها در اندیشه جنگی و نیز تشویق رزمندگان، نقشی نداشته باشند، بیشتر فقیهان برآنند که کشتنشان روا نیست. بر این قاعده که هر کس که کشتنش در حال جنگ جایز نباشد پس از پایان جنگ نیز نمی‌توان وی را کشت.

حکم اسیران:

بر پایه تعریف فقیهان، اسیران، آن گروه از رزمندگان کافرند که مسلمانان پس از جنگ به زنده آنها دست یابند.

اسیر گرفتن در اسلام جایز است؛ که خداوند می‌فرماید: «وخذوهم واحصروهم» (۳) یعنی آنها را بگیرید و به حبس افکنید! و نیز «فشدوا لوثاق» (۴) یعنی، آنها را سخت ببندید! که کنایه از اسیر گرفتن است.

در سیره پیامبر ثابت است که وی برخی از اسیران را به منت آزاد می‌ساخت، بعضی را می‌کشت، گروهی را در برابر فدیة - مال یا اسیر - آزاد می‌کرد، و این به اقتضای وضعیت مسلمانیان و منافع عمومی صورت می‌پذیرفت.

شافعی‌ها، حنبلی‌ها، شیعه امامیه، زیدیه، ظاهری‌ها، اوزاعی‌ها و ثوری و بیشتر فقیهان مسلمان برآنند که پیشوای مسلمانان یا جانشین او می‌توانند یکی از این چهار کار را به تناسب مصالح مسلمانان درباره اسیران انجام دهد:

کشتن، بنده گرفتن، آزاد ساختن به منت، یا آزاد ساختن در برابر مال یا اسیر (فدیة). شاید بزرگترین رویداد در تاریخ اسلام و بلکه جهان، آزاد سازی در مصر از سوی عمر بن خطاب باشد (۵).

بلاذری نوشته است: «مردم چند روستا در مصر، بلهیت، خیس و سلطیس در جنگ با مسلمانان شرکت جستند و زنان و فرزندانشان اسیر گشتند و به مدینه آورده شدند. عمر بن خطاب آنان را باز گرداند و همراه با گروهی از قبطنی‌ها، از اهل ذمه قرار داد. آنها نیز عهد

خود را نشکستند...» (۶).

اسلام آوردن اسیر:

اگر یکی از زنان و کودکان اسیر، اسلام آورد، هرگز جایز نیست که به حوزه جنگ بازگردانده شود، و این به خاطر پیشگیری از فتنه‌گری در دین است. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ، فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ، لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ...» (۷) یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون زنان مومنی که مهاجرت کرده‌اند به نزدتان آیند، بیازماییدشان، خدا به ایمانشان داناتر است. پس اگر دانستید که ایمان آورده‌اند، نزد کافران بازشان مگردانید زیرا اینان بر مردان کافر حلال نیستند و مردان کافر نیز بر آنها حلال نیستند...» این رأی است که همه پیشوایان فقهی برآنند.

اگر اسیر به تکلیف رسیده اسلام آورد، خونتش محترم است و کشتنش روا نیست. همه دانشوران بر این عقیده‌اند؛ زیرا بنا به آنچه بخاری و مسلم از ابو هریره روایت کرده‌اند، پیامبر فرمود: «امرت ان اقاتل الناس، حتی يشهدوا ان لا اله الا الله، فاذا قالوها عصموا

بیماران، زخمیان و کشتگان

با زخمیان و بیماران دشمن، باید بهترین و نرم‌ترین رفتار را داشت. وقتی بیماری یا جراحت فرد معلوم شود، باید او را مداوا کرد؛ زیرا دستور رسیده است که به اسیران احسان کنیم، و احسان، خود، مداوا را در بر می‌گیرد. دانستیم که اسلام، کشتن کسانی را که در حال رزم نیستند، روا نمی‌شمرد و زخمیان و بیماران، از این گروهند، پس کشتن یا دادن به کارشان روا نیست.

شافعی گفته است: «با دانستن این مطلب که غیر رزمندگان را همانند راهبان نباید کشت، با اسیر و زخمی نیز باید همین گونه رفتار کرد» و این، مستند است به سخن پیامبر (ص)، در فتح مکه: «الا الا یجهن علی جریح و لا یتبعن مدبر و لا یقتلن اسیر و من اغلق بابہ علیہ فهو آمن» یعنی: «آگاه باشید که هرگز نباید مجروحی را کشت...» اما درباره کشتگان باید گفت که اسلام، پیکر آنها را محترم شمرده است. شافعی گفته است: «رواست که یک مسلمان، خویشاوند مشرک خود را غسل دهد و به خاک سپارد.» فقیهان گفته‌اند که، پس از پیروز شدن بر دشمنان، آسیب رساندن به اجساد کشتگان و

کسانی که در فرآیند جنگ، زیر سلطه دولت اسلامی قرار می‌گیرند، طبق نظر

فقیهان سه دسته‌اند: أسرا (اسیران)، سبی (زنان و کودکان اسیر) و عجزه (ناتوانان)

قطعه قطعه کردن آنها حرام است. شافعی ابراز داشته است: «آن گاه که مسلمانان، مشرکان را به اسارت می‌گیرند و حکم چنان است که آنها را به قتل برسانند، باید ایشان را گردن بزنند و روانیست که کاری بیش از این انجام دهند. بریدن دست و پا و عضوی دیگر یا مفصل، دریدن شکم، سوزاندن، به آب افکندن و هرکاری از این قبیل، زیرا پیامبر (ص)، مثله را حرام شمرده است.» نیز

منی دماءهم و اموالهم الا بحقها» یعنی: «من امر شده‌ام که با کافران بجنگم تا شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و آن گاه که چنین کنند، خون‌ها و مال‌های خود را نزد من احترام می‌بخشند، مگر در موردی که به ذلیلی، حق تصرف در آنها را داشته باشم.» از این پس، پیشوا می‌تواند یکی از سه راه دیگر را برگزیند: آزاد ساختن به منت، بنده گرفتن و آزاد ساختن در برابر فدیة.

فقیهان مسلمان، انتقال سرهای کشتگان را از سرزمین خود به سرزمین مسلمانان ناپسند می‌شمارند. زهری گفته است: «هرگاه، سری نزد ابوبکر آورده شد، اما او از این کار ابراز ناخشنودی کرد. نخستین کسی که نزدش سر می‌آوردند، عبدالله بن زبیر بود». روایت شده است که «شر جبیل بن حسنه» و «عمر وبن عاص» پیکی نزد ابوبکر فرستادند که با سر «یناق»، سردار رومی، همراه بود. او گفت: آیا به شهر پیامبر خدا، مردار می‌آوردید؟ گفتم: ای خلیفه! آنها هم با ما چنین می‌کنند، وی گفت: نزد ما از اینها نیاورید!»

دارایی‌های دشمنان

دشمنان در سرزمین‌های اسلامی، دارای دارایی‌هایی هستند. رویه دولت‌ها در دو جنگ جهانی اخیر، به یکی از شکل‌های زیر بوده است:

۱- آمارگیری از این دارایی‌ها و نگاهداری آنها از هر نوع.

۲- مصادره دارایی‌های دشمنان و سپردن آنها به نهادی ویژه، برای نگاهداری.

۳- به حراج نهادن این دارایی‌ها و فروش آنها.

در اسلام، دارایی فرد پناه یافته، مصونیت دارد و او می‌تواند در مال خویش تصرف کند و در این زمینه برخورد نادرست با وی جایز نیست. و هر کس که دارایی او را تلف کند، باید خسارت آن را بپردازد. این مصونیت، دو نتیجه را در پی دارد:

۱- حتی اگر وی به حوزه جنگ باز گردد، داراییش از آن خودش است.

۲- هنگامی که فرد پناه یافته، در حوزه اسلام یا حوزه جنگ، بمیرد یا کشته شود، دارایی و دیه وی از آن وارثانش خواهد بود. این رأی شافعی‌ها، حنفی‌ها، مالکی‌ها، اوزاعی و زیدیه است، و طبری در مورد آن ادعای اجماع کرده است.

غنیمت

گرچه برخی از فیلسوفان برآنند که پیروز و شکست خورده، هر دو گرفتار آسیب و رنجند؛

اما این سخن از دیرباز تا امروز، رواج داشته است که: «بیچاره شکست خورده!». معمولاً غنایم جنگی، جبرانگر خسارت‌های تحمیل شده بر طرف پیروز تلقی می‌شده‌اند؛ و روشن است که آن کس که باید خسارت بپردازد، طرف شکست خورده است. نخستین آیه‌ای که پیامبر را دارای حق تصرف در غنایم بدر می‌شمرد، چنین است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ، قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ، وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^(۸) یعنی: «تورا از غنایم جنگی می‌پرسند، بگو: غنایم جنگی از آن خدا و پیامبرند. سپس اگر از مؤمنان هستید، تقوا پیشه سازید و با یکدیگر به آشتی زیست کنید و از خدا و پیامبرش فرمان برید!» آن گاه، خداوند، خود، در همان سوره این تفصیل باز می‌گوید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ، فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ...» یعنی: «بدانید که هر گاه چیزی به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه‌ماندگان است...». به این تربیت، یک پنجم از غنایم، از آن گروه‌های شمرده شده در آیه است، و چهار پنجم آن از آن پیروزان جنگ. اگر چه غنیمت در اسلام حلال شمرده شده و حکم آن به تفصیل بیان گشته است، اما هدف از جهاد، دستیابی به مال و غنیمت نیست، بلکه همان طور که فقیهان گفته‌اند، هدف، شوکت بخشیدن به کلام خدا و دفاع از ملت است. و دستیابی به غنیمت، امری است در کناره.

فیء

شریعت، میان غنیمت و فیء فرق نهاده است. ما بی آن که در این مورد به بحث پر دامنه لغوی بپردازیم، آنچه را که همه فقیهان پذیرفته‌اند، بیان می‌کنیم. غنیمت، مالی است که با قدرت و چیرگی و از راه جنگ، از دشمنان ستانده می‌شوند. اما فیء مالی است که نه از راه جنگ، بلکه به طریق صلح، از دشمنان گرفته می‌شود مانند جزیه و خراج،

بی آن که تکاپوی نظامی در میان باشد. این جداسازی، بر پایه آیه‌هایی است که درباره دارایی‌های بنی‌نضیر فرود آمده‌اند: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا أَوْ جَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَارِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهُ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ، وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ، وَ مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، وَاتَّقُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^(۹) یعنی: «و آنچه خدا از داراییشان به پیامبر خود غنیمت داد، آن نبود که شما با اسب یا شتری بر آن تاخته باشید، بلکه خدا، پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط می‌کند، و خدا بر هر چیزی تواناست. آن غنیمتی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه — مانده است، تا میان توانگرانشان دست بسه دست نشود. هر چه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد، اجتناب کنید، و تقوای خدا را پیشه کنید که او سخت کیفر می‌دهد».

غنایم، نزد فقیهان ما، چهار چیزند: اسیران، سبی، زمینها و اموال. و معمولاً پیامد پیروزی، انتقال مالکیت اموال غیرمنقول و منقول به پیروزان است.

پی نوشت‌ها:

- ۱- وهبه زحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۴۱۴.
- ۲- همان، ص ۵۱۵.
- ۳- توبه (۹) - ۵.
- ۴- محمد (۴۷) - ۴.
- ۵- این قیاس نیز بر پایه نگرش به خلفا و حاکمان همتراز با یکدیگر استوار است. طبیعی است برای ما که امامت و ولایت امام معصوم (ع) را روح سیاست و حکومت اسلامی می‌دانیم، هرگز بزرگ‌ترین رویداد در چنین مقیاسی سنجیده نمی‌شود.
- ۶- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۲.
- ۷- متحنه (۶۰) - ۱۰.
- ۸- انفال (۸) - ۱۷.
- ۹- حشر (۵۹) - ۶ و ۷.